

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه چهل و هشتم

۹۲/۱۲/۶

بحث در مطلب اول - مفاد صیغه نهی؛ نسبت اعتباریه زجریه - تمام شد. بحث دومی که در مورد صیغه نهی طرح می‌شود، بررسی اطلاق نهی و تفاوت آن با اطلاق صیغه امر در نتیجه است.

بحث دوم: اطلاق امر و نهی:

بحث دوم مربوط به تفاوت نتیجه اطلاق بین مفاد صیغه امر و مفاد صیغه نهی است:

اطلاق نهی، نتیجه اطلاق در مفاد نهی انعدام همه طبیعت است. به عبارتی؛ نتیجه مقدمات حکمت در مفاد صیغه نهی، اطلاق شمولی است. یعنی حتی یک فرد از افراد نهی نباید محقق شود.

اطلاق امر؛ اما نتیجه اطلاق در مفاد امر تحقق طبیعت به فرد واحد یا صرف الوجود است. به عبارتی؛ نتیجه مقدمات حکمت در مفاد صیغه امر، اطلاق بدلی است. یعنی با تحقق یک فرد از افراد امر امثال صورت می‌گیرد.

نکات مقدماتی:

برای روشن شدن بحث، لازم است به نکاتی اشاره شود:

نکته اول:

اولین نکته این است که؛ متعلق امر و نهی - یا معروض صیغه امر و نهی - طبیعت است؛ همان طور که در صل، صیغه امر روی طبیعت الصلاة رفته، در لاتقتل هم، صیغه نهی روی طبیعت القتل رفته است. پس از این نظر - عروض امر و نهی بر طبیعت - یکسان هستند و تفاوتی بین آن دو نیست.

نکته دوم:

همانگونه که مقدمات حکمت در مفاد امر اطلاق را نتیجه می‌دهد، در مفاد نهی هم اطلاق را نتیجه می‌دهد. مقتضای مقدمات حکمت در متعلق امر و نهی، اطلاق امر و نهی است. همان-

گونه که در صل به مطلق طبیعت الصلاة امر شده، در کذب هم از مطلق طبیعت الکذب نهی شده است. پس نتیجه مقدمات حکمت در امر و نهی، اطلاق امر و نهی است.

نکته سوم:

با اینکه متعلق امر و نهی طبیعت و نتیجه مقدمات حکمت در امر و نهی اطلاق است - که از این جهت یکسان هستند - ولی نتیجه اطلاق در هر دو متفاوت است. نتیجه مقدمات حکمت در امر، اطلاق بدلی و در نهی، اطلاق شمولی است.

نتیجه مقدمات حکمت در امر - اطلاق بدلی - است که؛ با تحقق یکی از افراد طبیعت، امثال امر محقق می شود. اما نتیجه مقدمات حکمت در نهی - اطلاق شمولی - است که؛ با ترک همه افراد طبیعت، امثال نهی محقق می شود نه یک فرد. به عبارتی در امر، بعث به یک فرد از افراد طبیعت شده است ولی در نهی، زجر از همه افراد طبیعت شده است.

اقوال در مسئله:

با توجه به نکات گفته شده، این سوال پیش می آید که چرا نتیجه در مقدمات حکمت در امر، اطلاق بدلی و نتیجه مقدمات حکمت در نهی، اطلاق شمولی است؟ در تبیین این تفاوت بین محققان اصولی نظرات مختلفی وجود دارد که به آنها اشاره می شود.

نظر اول: مشهور متقدمین:

اولین نظر در فرق بین دو اطلاق، نظر مشهور متقدمین - مفاد صیغه امر، طلب الفعل و مفاد صیغه نهی، طلب الترك - است. بر اساس مبنای متقدمین پاسخ چنین است؛ سر تفاوت در نتیجه مقدمات حکمت بین امر و نهی، چنین است:

اما صیغه امر؛ متعلق طلب در امر، وجود الطبیعه است و وجود الطبیعه با تحقق یک فرد از افراد طبیعت حاصل می شود. به عبارت دیگر؛ چون مفاد صیغه امر، طلب الفعل است و فعل - امر وجودی است - با تحقق یک فرد از افراد طبیعت، امثال می شود که نتیجه اش اطلاق بدلی است.

و اما صیغه نهی؛ متعلق طلب در نهی، ترک الطبیعه است و ترک الطبیعه با ترک همه افراد طبیعت حاصل می‌شود. به عبارت دیگر؛ چون مفاد نهی، طلب التکر است و ترک - امر عدمی است - با ترک یک فرد از افراد طبیعت، امتثال نمی‌شود بلکه - صیغه نهی - با ترک همه افراد طبیعت امتثال می‌شود که نتیجه‌اش اطلاق شمولی است.

این پاسخ - مشهور متقدمین - است که در تفاوت بین نتیجه مقدمات حکمت در امر، با نتیجه مقدمات حکمت در نهی، داده شده است.

اشکال:

در نظر متقدمین اصولی، اشکالی از سوی محقق اصفهانی مطرح شده که همان اشکال، از سوی محقق خویی هم طرح شده است و در واقع برگرفته از اشکال محقق اصفهانی است. محقق اصفهانی در اشکال بر مشهور متقدمین، تحقیقی دارد که بر یک مقدمه مترتب است.

مقدمه:

این مقدمه مبتنی بر یک قاعده منطقی بدیهی یا شبه بدیهی است. قاعده این است که؛ نقیض کل شیء رفعه؛ نقیض هر چیزی رفع خود آن چیز است (نه رفع چیزی غیر از آن چیز). در مثال زید موجود نقیض‌اش، عدم این زید موجود است. حتی اگر زید معدوم مفادش این نبود نقیض آن حساب نمی‌شود؛ یعنی فرض کنید معنی زید موجود این بود که زید در زمان و شکل معینی موجود است، در اینجا زید معدوم یعنی هیچ‌گاه نیست، نقیض آن حساب نمی‌شود.

در زید موجود فی الدار، نقیض اش زید معدوم فی الدار است و زید موجود فی الدار با زید معدوم فی المسجد متناقضین نیستند. پس هر چیزی نقیض‌اش رفع آن چیز است.^۱

۱- حتی نفی کلی یک چیز، نقیض وجود جزئی آن چیز نمی‌باشد. مثلاً زید فی الدار نقیض‌اش زید معدوم فی الارض نیست. مگر آن کلی به نحو انحلالی باشد که منحل به تک افراد آن کلی شود تا در یک فرد از افراد کلی، که زید معدوم فی الدار است متناقض شود. (نقیض سالبه کلی، سالبه جزئی نیست)

اصل بحث:

اصل بحث در رد نظر مشهور متقدمین - برای توجیه اختلاف مقدمات حکمت در امر ونهی - است.

اگر مفاد امر، طلب وجود الطبیعه باشد، نتیجه مقدمات حکمت، طلب فردی از افراد طبیعت خواهد بود. و اگر مفاد نهی، طلب نقیض وجود الطبیعه باشد - یعنی در نهی، طلب به نقیض چیزی می خورد که در امر، طلب به آن چیز (وجود الطبیعه) خورده بود - نتیجه مقدمات حکمت، طلب انعدام فردی از افراد طبیعت خواهد بود.

خلاصه: مفاد نهی مثل مفاد امر - که به اثبات طبیعت خورده بود - باید به عدم آن طبیعت تعلق بگیرد و چون در امر، طلب وجود الطبیعه بود، در نهی هم باید طلب انعدام همان طبیعت باشد. چنانکه نتیجه مقدمات حکمت در امر، تحقق فردی از افراد طبیعت بود، باید نتیجه مقدمات حکمت در نهی هم، ترک فردی از افراد طبیعت باشد. و چنانکه نتیجه مقدمات حکمت در امر، اطلاق بدلی بود، باید نتیجه مقدمات حکمت در نهی هم، اطلاق بدلی باشد. پس نتیجه اطلاق امر و نهی یکسان است.

والسلام